



آیا تصویر کتاب، تصویر ذهنی کودک را خراب می‌کند؟

اکرمی: با سلام خدمت دوستان. متشکریم. از خانم شهبازی و خانم لشکری که برای بررسی تصویرگری کتاب‌های پیش‌دستانی، در جمع ما حاضر شدند. خانم شهبازی، سخنگوی انجمن تصویرگران و دبیر انجمن هستند خانم شهبازی، اگر مختصری راجع به خودتان صحبت کنید، ممنون می‌شوم.

شهبازی: رشته تحصیلی‌ام گرافیک است و از دانشکده هنرهای تزئینی، در سال ۵۲ فارغ‌التحصیل شده‌ام. در تمام این سال‌ها، هم کار گرافیک کرده‌ام و هم کار تصویرسازی. من دوست داشتم روی کتاب‌های کودک تصویرسازی کنم، ولی برحسب اتفاق و تقریباً از بیست سال پیش، سفارش‌هایی به من داده شده که روی کتاب‌های آموزش پیش‌دستانی کار کنم. دور اول کار که تمام شد، سفارش‌های دیگری هم رسید و همین‌طور ادامه پیدا کرد. بنابراین، بیشتر کتاب‌هایی که کار کردم، در زمینه آموزش پیش‌دستانی بوده. به هر حال، تجربیاتی هم در این زمینه پیدا کرده‌ام، ولی این چوری نبوده که این کار با تصمیم و خواست خودم انجام شده باشد.

اکرمی: ما می‌توانیم گفت‌وگوهای مان را شروع کنیم. احتمالاً شما موضوع‌ها را طبقه‌بندی کرده‌اید و با همکاری خانم لشکری، بحث را

سی و ششمین نشست نقد آثار تصویری، با عنوان مخاطب‌شناسی در تصویرگری برای خردسالان، یکشنبه ۸ شهریور ۸۳، با حضور ناهید لشکری فرهادی و فریده شهبازی برگزار شد. در این نشست گروهی از نویسندگان، منتقدان، تصویرگران کتاب کودک و نوجوان و جمعی از علاقه‌مندان شرکت داشتند.

سی و ششمین جلسه نقد آثار تصویری

مخاطب‌شناسی در تصویرگری برای خردسالان

سخنرانان: اهدا ابراهیم زاده، ناهید شکر فرامانر و فریده شهبازر

کتاب ماه کودک و نوجوان

۸ شهریور ۸۳

خانه کتاب



نادیده گرفته بودیم.

شهبازی: به نظر من همین کم توجهی به تصویرگری کتاب‌های «نان فیکشن»، باعث شده که ما در کتاب‌های درسی دبستانی‌مان هم دچار اشکال اساسی باشیم. این کتاب‌ها جذابیت کافی ندارند. ما تصویرگرهای خیلی عالی داریم، ولی سفارش‌هایی که به تصویرگرهای مان داده می‌شود، اغلب قصه و شعر و کتاب‌های تخیلی است. حالا من این شانس را داشتم که با ناشرهای خوبی که علاقه‌مند بودند، کار کنم. با این که می‌توانستند مراجعه نکنند به یک تصویرگر حرفه‌ای، ولی ترجیح دادند این کار را انجام دهند و کتاب‌های‌شان را از آن شکل کلی و پیش پا افتاده در بیاورند. به هر حال، ما این کمبود را به شدت حس می‌کنیم و همین طور که می‌بینید، در کتاب‌های درسی، مثل کتاب‌های ریاضی و علوم، دچار بحران هستیم.

اکرمی: به نظر می‌رسد که ما در حوزه پیش‌دبستان، به تعادل نسبتاً خوبی دست یافته‌ایم. در واقع، هم کتاب‌های ادبی خوبی داریم و هم کتاب‌های اطلاع‌رسان و آموزشی مناسبی در این حیطه تولید می‌شود. مثلاً اغلب بچه‌های آمادگی یا مهدکودک‌ها یک سری کتاب دارند که رنگ می‌کنند به آن‌ها شناخت می‌دهد، ولی در دبستان، بچه‌های گروه سنی

مورد وسایل نقلیه چیزهایی به بچه‌ها یاد می‌دهد. این یکی هم از کتابی است که مسائل بهداشتی را به بچه‌ها یاد می‌دهد. تصویر بعدی از کتابی است که راجع به پرندها با بچه‌ها حرف می‌زند این تصویر هم راجع به مشاغل است. تصویر بعدی به یک کتاب قدیمی مربوط می‌شود که شاید بیست سال پیش چاپ شده باشد. متنش طولانی است و مجموعه‌ای از قصه‌های کوچک است که جنبه آموزشی دارند. متنش نسبت به تصویر مفصل است و این مشکل همیشگی تصویرگراهاست.

تصویر بعدی کتابی است که به بچه‌ها موسیقی درس می‌دهد و این یکی راجع به رشد کرم ابریشم و پروانه شدنش است.

اکرمی: خیلی ممنون. بیشتر تصاویری که ما از شما دیدیم، روی زمینه «نان فیکشن» و آموزشی و ارائه اطلاعات بود. البته، چند قصه هم داشتیم. این طور نیست؟

شهبازی: بله، اما بیشتر کتاب‌هایی که این جا نشان داده شد، «نان فیکشن» و آموزشی بودند.

اکرمی: خیلی خوب است. ما همیشه جلسات مان محروم بوده از این جور کتاب‌ها؛ یعنی عمدتاً روی ادبیات متمرکز شده و جایگاه کتاب‌های آموزشی را برای کودکان، تقریباً

ادامه خواهید داد. من نمی‌دانم چرا آقای ابراهیم زاده بین ما نیستند؟ احتمالاً باید برای‌شان مشکلی پیش آمده باشد. امیدوارم جای خالی‌شان را دوستان، با گفت‌وگوهای پربارشان پر بکنند. بعد از صحبت دوستان هم به بخش پرسش و پاسخ و گفت‌وگوی جمعی می‌پردازیم. در خدمت شما هستیم خانم شهبازی.

شهبازی: من می‌خواهم از شما خواهش کنم که تمام وقت جلسه را بگذارید برای گفت‌وگو. در واقع، می‌توانیم ابتدا کارها را نگاه کنیم و راجع به آن حرف بزنیم.

اکرمی: ما هم موافقیم. ضمن این که اصلاً فکر نمی‌کردم شما این همه کتاب، برای بچه‌های پیش‌دبستانی کار کرده باشید. واقعاً خیلی خوب است. ما آماده‌ایم برای دیدن تصاویر. تصویرهایی که می‌بینیم، کارهای خودتان است، خانم شهبازی؟

شهبازی: بله. این تصویر از کارهای سال‌های اخیر من است. این کتابی است که برای آموزش پیش‌دبستانی که یک سری تمرین، درس دادن به بچه‌های پیش‌دبستانی دارد. کار انتشارات «مارال» است که تعداد زیادی از کتاب‌های اخیرم را همین انتشارات منتشر کرده این دو تصویر هم از کتابی است که در



نویسنده‌های ایرانی نوشته‌اند و تصویرگرهای ما آن‌ها را تصویرگری کرده‌اند، اگر مقایسه کنیم با کتاب‌های ترجمه، می‌بینیم که به لحاظ ارزش ادبی، در سطح بسیار نازل‌تری هستند. همین موضوع فکر می‌کنم روی تصویرگری این کتاب‌ها هم تأثیر گذاشته باشد. احساس می‌کنم تصویرگرهای ما مخاطب را دست‌کم گرفته‌اند. فقط جنبه آموزشی در آن‌ها دیده می‌شود و هیچ جنبه کشف و شهودی برای یک بچه ۴ تا ۸ ساله ندارد. در حالی که ۸۰ درصد هوش بچه در این سنین شکل می‌گیرد. همه معماها در این کتاب‌ها حل شده و تصاویر هم من احساس می‌کنم خیلی ساده است. مورد دیگر در ارتباط با کار خانم لشکری است. من متوجه نشدم که آیا مخاطب قصه‌های رامین، خود بچه‌ها هستند یا مادر بچه‌ها؟

لشکری: مخاطب اصلی این کتاب، بچه‌ها هستند. بچه‌های ۴ تا ۶ ساله. البته شما می‌دانید که کتاب بچه‌ها را معمولاً مادرها می‌خرند. پس وقتی مادری این کتاب را می‌خرد و برای بچه می‌خواند، خودش هم آموزش می‌بیند که به جای امر و نهی کردن، می‌شود با بچه بازی و همکاری کرد. البته این کتاب، در اصل آموزشی نیست.

اکرمی: خانم لشکری، این کتاب، متن هم دارد؟

لشکری: بله، اما متنش خیلی کوتاه است. در هر صفحه شاید یک سطر یا دو سطر متن داشته باشد.

اکرمی: ممنون. خانم شهبازی، شما لطف می‌کنید به سؤال اول خانم حدادیان، در مورد این که بعضی از تصویرها خیلی ساده یا سهل‌انگارانه است، پاسخ بدهید؟ خانم حدادیان اگر مثال هم می‌زدید، خوب بود.

حدادیان: ما کتابی داریم به اسم «مثل تنه درخت» کار برایان اسمیت تصویرگرش خارجی است. مجموعه تصاویرش فوق‌العاده لذت‌بخش است. این کتاب برای گروه سنی «الف» است، ولی بچه‌های دیگر هم استقبال می‌کنند. تصاویر بسیاری در این کتاب هست که مخاطب فکر می‌کند این چیست؟ به نظر می‌رسد که ستون، درخت یا چیز دیگری باشد. اما سرانجام، متوجه می‌شود که خرطوم فیلی است که چند تا بچه از آن بالا رفته‌اند. بچه‌ها خیلی احساس لذت می‌کنند. در حالی که کتاب‌هایی که توسط تصویرگران خودمان تصویرگری شده، خیلی جنبه آموزشی‌اش پررنگ است. آیا برای خردسالان، فقط باید جنبه آموزشی را در نظر بگیریم یا مؤلفه دیگری هم هست؟

شهبازی: این که می‌گویید کتاب‌هایی که

«ب» و «ج» خیلی محرومند.

شهبازی: اصلاً چیزی ندارند؛ به جز بعضی ترجمه‌هایی که عیناً با تصاویر خارجی‌اش کپی می‌شود. خانم لشکری، کارهای شما را ببینیم. **لشکری:** این دو تصویر، از آخرین کارهای من است که به یک مجموعه چندجلدی مربوط می‌شود به نام قصه‌های رامین. هر جلدش هم به یکی از ماجراهایی که برای رامین و مادرش پیش می‌آید، می‌پردازد. در این مجموعه، به ارتباط بین مادر و فرزند، خیلی توجه شده.

اکرمی: رامین چند سالش است، خانم لشکری؟

لشکری: فکر کنم چهار یا پنج ساله باشد. این تصویر روی جلد کتاب اولش است که راجع به آب‌بازی است. این جا تابستان است و برق هم قطع شده. رامین دارد نقاشی می‌کند. مامانش کتاب می‌خواند و گرمش است. رامین هم از گرما کلافه می‌شود و به مادرش می‌گوید، من گرمم است. مادرش پنجره را باز می‌کند، ولی باز گرمای اتاق برطرف نمی‌شود. بعد رامین لباسش را درمی‌آورد.

همان نقاشی را هم که می‌کشیده، به مادرش نشان می‌دهد. مادرش می‌گوید چرا خورشید ندارد؟ می‌گوید، برای این که هوا گرم است و می‌ترسم گرم‌تر شود. بعد فکری به ذهنش می‌رسد و می‌رود به حیاط و پایش را می‌گذارد در آب حوض. مادرش که می‌آید در حیاط، رامین به مادرش آب می‌پاشد و مادرش هم به رامین آب می‌پاشد این طوری با همدیگر آب‌بازی می‌کنند. آخرش که برق می‌آید و کولر روشن می‌شود و هوا خنک می‌شود، رامین خورشید را در نقاشی‌اش می‌کشد.

این تصاویر هم مربوط به داستان دوم این

مجموعه است.

این یکی، تصویر روی جلد کتاب دوم است. رامین و مادرش آمده‌اند خانه مادر بزرگش که حوضی آن جاست و یک نقاش دارد آن حوض را رنگ می‌کند. رامین خیلی وسوسه می‌شود که برود به آقای نقاش کمک کند. بعد شروع می‌کند به نقاشی کردن. وقتی مادر و مادر بزرگ دارند در اتاق صحبت می‌کنند، رامین با دست و پای رنگی می‌آید در اتاق و می‌گوید حوض، مرا رنگی کرده. مادر می‌خواهد دست و صورت رامین را بشوید، ولی آب لوله‌کشی قطع است. آب سماور و یخچال را قاطی می‌کند و دست و صورت رامین را می‌شوید. آخر هم رامین از پنجره به حوض نگاه می‌کند و داستان تمام می‌شود.

همان‌طور که قبلاً هم گفتم، این کتاب‌ها همه‌شان راجع به ارتباط مادر و بچه است که واقعاً یک جنبه آموزشی برای مادرهای ما هم دارد. مثلاً این جا مادر به جای این که بچه را دعوا کند، خودش هم با او همکاری می‌کند.

اکرمی: ممنون. دست‌تان درد نکند. تصاویر را دیدیم. می‌توانیم به گفت‌وگو بپردازیم. من فکر می‌کنم سؤال زیاد داشته باشیم. با وجود این، چون کلاً این جلسه را داریم تقریباً به شکل گروهی و کارگاهی پیش می‌بریم، گمان نمی‌کنم وقت کم بیاوریم.

با این حال، می‌توانیم سؤالات را طبقه‌بندی کنیم و به ترتیب برویم جلو داستان بفرمایند.

خدیجه حدادیان: البته در کانون پرورش، اعضای پیش‌دبستانی خیلی کم داریم. ما تعدادی کتاب داریم که مخصوص این گروه سنی است. متأسفانه، کتاب‌هایی که



از جاهای دیگر می‌آید، کتاب‌هایی قوی است، به خصوص در زمینه کتاب‌های آموزشی، من با شما موافق هستم. برای این که زیاد کار کرده‌اند و خیلی سابقه دارند. خیلی هم هزینه می‌شود روی این کار. واقعاً کتاب‌های فوق‌العاده جذابی در زمینه‌های مختلف تولید می‌کنند.

به هر حال، تولید کتاب‌هایی با کیفیت بالا و

مشابه آثار برجسته خارجی، در این زمینه خاص، حاصل شرایط و همکاری همه کسانی است که این کتاب‌ها را تولید می‌کنند. بله، من هم مثل شما فکر می‌کنم که ما خیلی فقیر هستیم از این بابت. دلیلش همین مسئله‌ای است که بارها گفته‌ام باز هم می‌گویم: ما در این زمینه کار نکرده‌ایم. ناشرهای مان، به جز چند نفر محدود، حاضر نیستند روی این جور کتاب‌ها سرمایه‌گذاری کنند. مثلاً غیر از تصویرگری، ناشر باید سراغ طراح حرفه‌ای کتاب هم برود. طراحی کتاب، خودش یک حرفه خاص است.

طراح کتاب باید طرح کلی کتاب را بدهد و تصویر ساز براساس آن طرح کار کند. حالا می‌تواند خلاق باشد یا نباشد ما از این نظر واقعاً فقیر هستیم و کم کار کرده‌ایم.

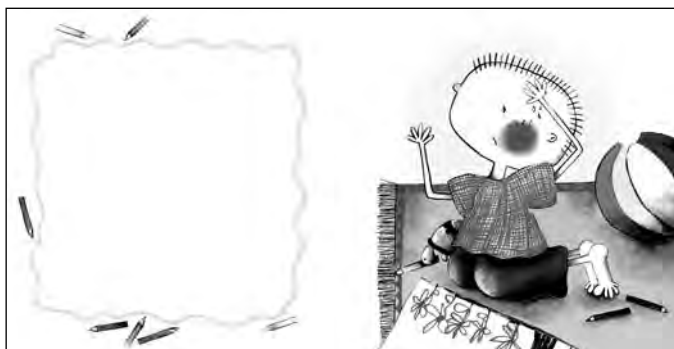
خیلی پیش آمده برای من که کارهایی کرده‌ام، اما ناشرم گفته اگر من این را ببرم مهدکودک، جواب

شهبازی:

همین کم توجهی تصویرگری کتاب‌های «نان فیکشن» باعث شده که مادر کتاب‌های درسی دبستانی مان هم دچار اشکال اساسی باشیم. این کتاب‌ها جذابیت کافی ندارند. ما تصویرگرهای خیلی عالی داریم،

ولی سفارش‌هایی که به تصویرگرهای مان داده می‌شود، اغلب قصه و شعر و کتاب‌های تخیلی است

نمی‌دهد بعد نمونه‌های خارجی‌اش را دیده‌ام که در مهدکودک‌های خودمان هست! شاید بچه‌های ایرانی نتوانند با بسیاری از این کتاب‌ها کار کنند، اما این حکم کلی نیست. اگر بچه‌ای را اصولاً در محیطی بزرگ کنیم که خیلی چیزها به او ارائه می‌شود، آن بچه کوچولو هم میزان رشد عقلی‌اش بیشتر است. بنابراین، ممکن است یک بچه پنج ساله ایرانی، با تصویری خاص ارتباط برقرار نکند، ولی یک بچه اروپایی خیلی خوب با آن کار کند. برای این که مواردی که او از اول تا حالا گرفته، خیلی بیشتر از چیزی نبوده که به یک بچه ایرانی داده شده. باوجود



این، این دلیل نمی‌شود که در این مسیر جلوبرویم و بچه‌های مان را بالاخره یک زمانی برسانیم به آن حد که بشود چیزهایی بیش از این هم به آن‌ها ارائه کرد.

اکرمی: خانم حدادیان، خود کانون هم برای بچه‌های پیش‌دستانی کتاب‌هایی تولید کرده از جمله کتاب‌های دالی و سلام «پس چندتا»ی آقای کلانتری که از موفق‌ترین کتاب‌های پیش‌دستانی کانون است. تقریباً تمام این کتاب‌ها بار مفهومی دارند و جنبه آموزشی‌شان قوی است. مثلاً کمیت عددی در «پس چندتا» مطرح می‌شود یا در «سلام»

به بچه‌ها یاد داده می‌شود که چطور سلام کنند. عجیب این است که کانون در سال‌های اخیر، واقعاً فاصله گرفته از تولید کتاب‌های پیش‌دستانی الان شما نمی‌توانید کتاب‌های خیلی خوبی را مثال بزنید.

در حالی که ما کتاب آقای زرین کلک، یعنی «أ اول الفباست» را داریم که از معدود کتاب‌های پیش‌دستانی است که جایزه جهانی هم گرفته.

جالب این که اگر شما به فهرست جایزه‌های جهانی نگاه بکنید، شاید کتاب‌های پیش‌دستانی که جایزه گرفته‌اند، زیر پنج درصد باشد و این نشان می‌دهد که بی‌توجهی به تصویرگری کتاب‌های پیش‌دستانی، اصلاً یک پدیده جهانی است. حتی در انتخاب کتاب سال، وقتی کتاب‌ها بررسی می‌شود. اصلاً به کتاب‌های پیش‌دستانی توجه



شهبازی:

در کار برای گروه پیش دبستانی، این که تمام جزئیات در تصاویر وجود داشته باشد، جزء چیزهایی بوده که من به این نتیجه رسیده‌ام که از الزامات کارم است. درست است که شکل یک کودک یا یک فیل، عین فیل واقعی نیست، ولی باید تمام اعضای بدن فیل را داشته باشد. بارها در برخورد و کار با کودکان پیش دبستانی، می‌دیدم که وقتی تصویر یک آدم را می‌دیدند که مثلاً دستش ساده شده بود و حالت عادی نداشت، می‌گفتند پس دستش چه شده؟ بچه‌های سه تا چهار ساله، مخصوصاً چنین واکنشی نشان می‌دادند

ناهماهنگی ربطی به خلاق بودن کار ندارد. من فکر می‌کنم تصویرگر یا طراح که داشته کتاب را ارائه می‌کرده، یا به این نکته دقت نکرده که تصاویرش یکدست باشد یا فقط خواسته مجموعه را سریع‌تر آماده کند. این یکی از ضعف‌هایی بوده که همیشه در کتاب‌های پیش دبستانی دیده‌ام. این ضعف، مشکلاتی هم در کار با بچه‌ها ایجاد می‌کند. مثلاً شاید بچه‌های خیلی کوچک‌تر، بتوانند شکل‌های هندسی را خیلی راحت‌تر با رنگ پر کنند. نمی‌گویم شکل‌های هندسی الگوی خوبی است، ولی وقتی بچه می‌خواهد شکل آن حیوانی را که طبیعی‌تر رسم شده، رنگ‌آمیزی کند، نمی‌تواند از پس جزئیات بر بیاید و باز هم به شکل کلی آن را رنگ می‌زند.

شهبازی: کتاب‌های خانم معصومیان، مجموعه «احمد و سارا» که خیلی جذاب است و خیلی خوب در عمل و در است کار با بچه‌ها جواب می‌دهد. این چیزی است که من شاهدش بودم. کتاب «لالایی» ایشان هم یک جایزه داخلی برد.

اکرمی: بله، مثال خوبی است. کتاب «احمد و سارا» هم یکی از جایزه‌های IBBY را در یکی از شعبه‌های ملی برد.

شهبازی: «لالایی» هم که جایزه تصویرگر برگزیده بی‌ینال خودمان را گرفت.

اکرمی: از کارهای خانم معصومی، می‌توان به کتاب «نقلی‌ها» هم اشاره کرد. خانم حدادیان، شما کتاب «نقلی‌ها» را در کتابخانه‌تان دارید؟

حدادیان: من چند دقیقه قبل کتاب «مثل تنه درخت»، کار برایان اسمیت را مثال زدم. در این زمینه کتاب دیگری هم داریم به نام «چی مثل چی»، از آقای علی خدایی. این کتاب هم برای گروه سنی «الف» است و فوق‌العاده مورد توجه بچه‌ها قرار گرفته. مجموعه «نقلی‌ها» را داریم که سه جلدی است. «فسقلی» هم ترجمه خانم سرور پوریاست و فکر می‌کنم برای گروه «الف» و «ب» باشد. از کتاب‌هایی است که بچه‌ها خیلی می‌برند.

اکرمی: به هرحال، تعداد این کتاب‌ها در کارنامه کانون، خیلی کم و محدود است.

حدادیان: بله، محدود است. البته، چون ما از بچه‌های پیش دبستانی، کم در کتابخانه‌های مان ثبت نام می‌کنیم، حجم کتاب‌هایی هم که برای این گروه سنی به ما می‌رسد، محدود است. من در جاهای دیگر هم اثر خاصی ندیده‌ام برای این گروه سنی.

میرزایی: من در گذشته با بچه‌های پیش دبستانی کار کرده‌ام و آن موقع هم کتاب‌ها و منابعی که داشتیم، خیلی کم بود و جواب آن برنامه آموزشی را نمی‌داد. خودم مجبور می‌شدم. تصاویری بکشم و کارهایی برای‌شان آماده کنم. از همان موقع این سؤال در ذهنم بود و امروز هم در کتاب‌هایی که این‌جا تصاویرش را دیدیم، همان مشکل را دیدیم، این است که حتی کتاب‌های خیلی ساده ما که برای رنگ‌آمیزی و یا آموزش و شناخت حیوانات، پرندگان و این‌هاست، نوع تصویری که ارائه شده، یکدست نیست. مثلاً تصویر خیلی از اشیا یا حیواناتی که آموزش می‌دهیم، هندسی و انتزاعی و در چند دایره و مربع و... خلاصه شده است. در حالی که یک‌جایی مثلاً دو صفحه بعدش یک حیوان دیگر را می‌بینیم که خیلی طبیعی نقاشی شده؛ با تمام جزئیاتش. این



شکری:

در مورد بچه زیر دبستان،

متن با تصویر نباید

خیلی فرق داشته باشد.

می‌گویند این حالت‌های

خیال انگیز از ۶ تا ۸ سالگی

می‌تواند شروع بشود؛

یعنی متن یک چیز باشد

و تصویر یک چیز دیگر.

اما برای بچه‌های

مخصوصاً ۱ تا ۳ ساله،

تصویر حتماً باید

بر اساس متن باشد.

برای ۴ تا ۶ ساله‌ها یک مقدار

کم‌تر می‌شود،

ولی باز هم باید بر اساس متن باشد

نمی‌شود و می‌گویند چون کتاب‌های نوجوانان، قطرش و متنش بیشتر است، بهتر است جایزه را به این کتاب‌ها بدهیم. درحالی که نویسنده کتاب پیش دبستانی هم نویسنده است و دیگر او هم می‌تواند جایزه خوبی بگیرد. مثلاً کتاب «چه می‌بینیم چه هست» که ترجمه و چاپ کانون است، فوق‌العاده زیباست. متنش فقط عبارات‌های کوتاه است، اما فکر و ایده‌اش بسیار قشنگ و بدیع است. من غیر از «أ اول الفبا» کتاب پیش دبستان دیگری به خاطر ندارم که جایزه جهانی برده باشد. این کتاب، هم در نوما موفق بود و هم اگر اشتباه نکنم در بولونیا. اگر شما نمونه‌ای به خاطر می‌آورید که حتی در جشنواره‌های داخلی هم جایزه برده باشد، بفرمایید.



حدادیان:

کتاب‌هایی که توسط تصویرگران خودمان تصویرگری شده، خیلی جنبه آموزشی‌اش پررنگ است. آیا برای خردسالان، فقط باید جنبه آموزشی را در نظر بگیریم یا مؤلفه دیگری هم هست؟

اصلاً شدنی نیست و کسی این کار را نمی‌کند. البته، من هم به کتاب‌هایی برخورده‌ام که این جور است. متأسفانه، بعضی ناشرها فقط تکیه می‌کنند و حیف است که این‌ها را ناشر به حساب بیاوریم. تصاویر را از این جا و آن جا جمع می‌کنند و چنین کتاب‌هایی درمی‌آورند. شما درست می‌گویید، نمی‌شود در یک مجموعه چنین چیزی باشد.

اکرمی: من یکی، دو نکته به ذهنم می‌رسد. ببینید آیا طبقه‌بندی من از ماحصل گفت و گوی ما درست است یا نه؟ واقعیت این است که بیشتر کتاب‌های کودکان پیش دبستانی، این شکلی است. کتاب‌های حرفه‌ای و اصولی، انگشت‌شمار است. در ضمن، برای بچه‌های پیش دبستانی، کتاب ادبی خیلی خیلی کم داریم. در حالی که از گروه سنی «الف» به بالا، معکوس این ماجرا اتفاق می‌افتد؛ یعنی کتاب‌های علمی خیلی کم داریم برای بچه‌های دوم، سوم دبستان به بالا و برعکس، کتاب‌های ادبی خیلی زیاد است. اصلاً هم کاری به این که آیا واقعاً ادبیات است یا بازاری و این‌ها ندارم. مشخص است که درونمایه‌های داستانی، خیلی بیشتر است. کتاب شعر خیلی بیشتر داریم تا کتاب‌های مفهومی و آموزشی.

شهبازی: حرف‌تان درست است. البته من فکر می‌کنم که اصلاً برای پیش دبستانی، به کلی کتاب کم است. آن‌چه قابلیت عرضه به کودک را دارد، به نظر من انگشت‌شمار است. حتی در

تصاویر خود من هم شده؛ یعنی ناشری مثلاً بیست سال پیش با من کار کرده و چند تا کتاب از من گرفته چون کتاب‌های تمرین بوده، بنابراین از نظر تصویر مثلاً نود تا تصویر مجموعاً در آن‌ها بوده. در این بیست سال، ناشر با این نود تصویر، نود کتاب دیگر هم درآورده! چهار تصویر مثلاً از کارهای بنده ده تا از کتاب‌های خارجی و چند تصویر هم از هنرمندان داخلی دیگر برداشته و این کتاب‌ها را درآورده. به هر حال، این کار اصلاً درست نیست.

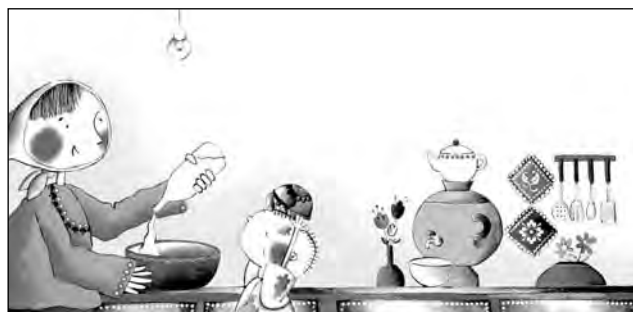
اما این که تصویرگری نباید از روش‌ها و سبک‌های متفاوتی در یک کتاب استفاده کند، کار بسیار سختی است. مثلاً تصویرگری که دارد تصاویر یک کتابی را اتود می‌کند، اگر بخواهد یکی از آن‌ها را خیلی هندسی بکشد و پشت سرش هم با تمام جزئیات و واقعی کار کند، این

سؤال من این است که آیا شما هم با این مسئله مواجه بوده‌اید؟ آیا برای این مسئله، راه حلی وجود دارد؟ شاید هم چند دسته بودن نوع تصاویر، دلیلی دارد که این شکلی ارائه می‌شود؟

شهبازی: ممکن است کتاب‌هایی باشد که به روش‌های مختلف کار

شده باشد. البته من به عنوان یک تصویرگر، در کتاب‌های خودم، سعی کرده‌ام تصاویرم یکدست باشد. این که در کار برای گروه پیش دبستانی، تمام جزئیات در تصاویر وجود داشته باشد، جزء چیزهایی بوده که من به این نتیجه رسیده‌ام که الزامات کارم است. درست است که شکل یک کودک یا یک فیل، عین فیل واقعی نیست، ولی باید تمام اعضای بدن فیل را داشته باشد. بارها در برخورد و کار با کودکان پیش دبستانی، می‌دیدم که وقتی تصویر یک آدم را می‌دیدند که مثلاً دستش ساده شده بود و حالت عادی نداشت، می‌گفتند پس دستش چه شده؟ بچه‌های سه تا چهار ساله، مخصوصاً چنین واکنشی نشان می‌دادند.

اما در مورد این که بسیاری از ناشران کتاب‌های پیش دبستانی، از تصاویر کتاب‌های خارجی استفاده می‌کنند، باید بگویم که حق با شماست. مخصوصاً کتاب‌های تمرین که بچه‌ها باید چیزی را علامت بزنند، بپرند و رنگ کنند، این گروه از ناشران، از جاهای مختلف تصویر جمع می‌کنند و با آن کتاب می‌سازند. این کاری است که متأسفانه حتی با





بجانلی: الان با توجه به این که تغییراتی در کتاب‌های درسی رخ داده، زمینه وسیعی برای کار فراهم شده است. اما ما نویسنده وارد و توانا کم داریم که کار کنند. بنابراین، می‌بینیم که کیفیت این کتاب‌ها، چه از نظر متن و چه از نظر تصویرسازی، چندان مطلوب نیست

محمدی: می‌خواهم بگویم و این اطمینان را بدهم به همه کسانی که در تصویرگری و در صنعت نشر هستند که اگر کسی راهش را درست انتخاب کند، تحت هیچ شرایطی شکست نمی‌خورد

کتابی اشاره کنم که گفتند کار برایان اسمیت بوده به نام «مثل تنه یک درخت». من فکر می‌کنم طرح و ایده مال نویسنده بوده. بنابراین، ایده و فکر نویسنده خیلی مهم است. درست است که نوشته ندارد، ولی نویسنده بوده که آن فکر را به تصویرگر داده و تصویرگر هم توانسته کار کند. مثلاً من الان با خانم بیضایی که این جا هستند، کار می‌کنم. ایشان خیلی به من کمک می‌کنند. دقیقاً برای من تصویرسازی ذهنی می‌کنند که مثلاً می‌خواهم این طوری باشد. آن وقت من هم نظرم را می‌دهم و به یک جایی می‌رسیم. درست است که آخر کار، من می‌شوم تصویرگر و به اسم من تمام می‌شود، ولی خیلی کمک می‌کنند.

اکرمی: ممنون خانم لشکری. صحبت‌های دوست ناشرمان را اگر بشنویم، فکر می‌کنم در این بحث خیلی تعیین‌کننده باشد. ایشان با عدد و رقم سرو کار دارند و مطمئناً در مورد بازدهی کتاب، دقیق‌تر می‌توانند صحبت کنند. البته، قبل از این که آقای محمدی صحبت کنند، می‌خواهم از خانم لشکری بپرسم که آیا شما با نویسنده کتاب‌های تان گفت‌وگو می‌کنید؟

لشکری: با همه آن‌ها نه. من سعادت داشتم و فقط با خانم بیضایی گفت‌وگو می‌کنم. ما از قدیم هم با هم دوست بودیم و ایشان خیلی

نتیجه‌گیری باشد. اصلاً یکی از کارهای ما در این جلسه، نتیجه‌گیری است. همان‌طور که خانم شهبازی گفتند، این کتاب‌ها سرمایه هم برای ناشر تولید می‌کند. بعضی از کتاب‌های خود من که الان خودم زیاد دوست‌شان ندارم (البته تصاویرش را تصویرگرهای خوبی مثل آقای حسن پور و دیگران کشیده‌اند و واقعاً زیباست)، به چاپ دهم و دوازدهم رسیده. درحالی که آن کتاب قصه‌ها، هنوز مرا در حسرت خود گذاشته.

شهبازی: من یک پیشنهاد می‌کنم. آقای محمدی که مدیر انتشارات مارال هستند و کتاب‌های آموزشی پیش‌دبستانی منتشر می‌کنند، الان در جمع ما حضور دارند. ما مستقیم سؤال‌مان را مطرح کنیم.

اکرمی: چرا زودتر نگفتید؟ خانم شکر، آیا شما با این نتیجه‌گیری موافقید؟ می‌توانید مثال‌هایی بزنید تا بعد صحبت دوست ناشرمان را بشنویم.

لشکری: البته من در مورد کتاب‌های آموزشی، هیچ سررشته‌ای ندارم و کارهایی هم که تا حالا کرده‌ام، به صورت کتاب نبوده. برای همین، خیلی نمی‌توانم اظهارنظر بکنم.

اما در مورد کتاب‌های ادبی پیش‌دبستانی، می‌خواهم کمی به عقب‌تر برگردم و به همان

فهرست کتاب‌های ناشرهای بزرگ، مثل کانون که آدم نگاه می‌کند و این همه جایزه برای کتاب‌های داستانی‌اش گرفته و تصویرگرهایش کارهای بسیار برجسته‌ای کرده‌اند، یکی دو مورد از همین کتاب‌های تمرین دیدم که خیلی خیلی پیش پا افتاده بود و اصلاً به آن نپرداخته بودند. اصلاً مشکل بزرگ ما این است که سرمایه‌گذاری برای این کار نمی‌شود. در همین نمایشگاه اخیر، من کتابی را که کار خودم بود، خریدم. من این کتاب را هفده سال پیش تصویرگری کرده بودم. وقتی صفحه حقوقی‌اش را باز کردم، دیدم نوشته چاپ هفدهم، ۲۵ هزار نسخه؛ یعنی این کتاب مصرف داشته. در واقع، حداقل سالی یک بار چاپ شده و آن هم با این تیراژ که چشمگیر است. بنابراین، من فکر می‌کنم به خوبی سرمایه‌ای ایجاد کرده که می‌شود روی آن کار کرد. من نمی‌دانم گره کار کجاست که ما این قدر ضعف در این زمینه داریم؟ حتی ناشرهای دولتی، مثلاً سروش هم اصلاً کتاب آموزشی ندارد. خلاصه این که می‌خواهم بگویم ما برای بچه‌های پیش‌دبستانی، کار چندانی انجام نداده‌ایم و این فقر، کلی است و کتاب ادبی و کتاب «نان فیکشن» را هم شامل می‌شود.

اکرمی: به هر حال، این می‌تواند یک جور



کمکم کردند. مثلاً در مورد «ستاره و بابابزرگ»، به من می‌گویند بابابزرگ دارد این کار را می‌کند و در پراتنز می‌نویسند که مثلاً ستاره در حالت تیراندازی کردن است. الان بخشی در دوچرخه روزنامه همشهری داریم به نام «قاری و جیکو»، که من و خانم بیضایی با هم آن را تولید می‌کنیم. خانم

بیضایی برای من فیلمنامه می‌نویسد! مثلاً می‌گویند قاری روی شاخه درخت خوابیده. من یک روز مانده بودم که قاری را در چه حالتی بکشیم، چون تکرار شده بود و همیشه هم روی شاخه نشسته بود. اصلاً در حالت خوابیده به ذهن خودم نرسیده بود بعد نگاه کردم و دیدم آن پایین برایم نوشته که قاری روی شاخه درخت خوابیده به نظر من، نویسنده‌های دیگر هم همین طورند، ولی چون این ارتباط وجود ندارد، همه نویسنده‌ها کار را می‌دهند به ناشر و ناشر هم کار را می‌دهد به تصویرگر. برای همین، کارها خوب در نمی‌آید.

بیژن محمدی: باسلام و عرض ادب. بنده مسئول انتشارات مارال هستم. قبل از آن، از سال ۱۳۵۸ تا سال ۱۳۶۴، روزی هشت ساعت،

با مراکز پیش‌دبستانی در ارتباط مستقیم بودم. تجربه بزرگی به دست آوردم و در سال ۱۳۷۰، رسماً جواز انتشار گرفتم. پرسنل نداشتم. خودم بودم و خودم و براساس تجربه‌ای که به دست آورده بودم، شروع کردم به تولید کتاب در زمینه پیش‌دبستانی من به تمام مراکز پیش‌دبستانی در سطح تهران و به

اکرمی: یک موضوع تحت عنوان «کتاب - بازی»، بخشی از جشنواره بولونیا را به خودش اختصاص داده. یا مثلاً کتاب‌های قابل شست و شو، کتاب‌های پارچه‌ای و کتاب‌های لمسی که واقعاً همه این‌ها، در ایران تولیداتش بسیار ضعیف است و همه هم به بچه‌های پیش‌دبستانی مربوط می‌شود

تمام مهد کودک‌ها سرویس می‌دادم. من فقط صد و چهل میلیون تومان کتاب تولید کرده‌ام که همه در زمینه پیش‌دبستانی است و این یکی از افتخارات من به حساب می‌آید. در ضمن، من به خودم می‌بالم که همیشه شاگرد خانم شهبازی بوده‌ام. زحمت کتاب‌های من را بیشترش را ایشان کشیده‌اند. بسیار موفق بودم و بسیار راضی‌ام. در سراسر ایران، انتشارات مارال را یک انتشارات موفق در زمینه تولید کتاب‌های پیش‌دبستانی می‌دانند. الان هم ۲۵ عنوان دیگر کتاب دارم که ان‌شاءالله در اردیبهشت ماه سال ۱۳۸۴، با ۵۰ عنوان کتاب پیش‌دبستانی، وارد نمایشگاه می‌شوم. می‌خواهم خدمت‌تان بگویم که تا به امروز، کتاب شعر و داستان تولید نکرده‌ام. همه

پیش‌دبستانی بوده و فکر می‌کنم تا پایان عمر هم از این محدوده خارج نشوم. البته این موفقیت، به قیمت عمر من تمام شده. از هیچ نوع کار تحقیقاتی و سرمایه‌گذاری در این زمینه هم ترس و وحشتی ندارم. در حالی که بعضی از دوستان ناشرم، فقط دوکتاب تولید کرده‌اند که چهار سال است در انبارشان مانده. در

حالی که من توانسته‌ام کتاب‌هایی را که چیزی در حدود ۱۴۰ میلیون تومان قیمت پشت جلدشان بوده، بفروشم و چرخه اقتصادی نشدم هم همیشه خوب چرخیده. بنابراین، بسیار راضی و موفق بوده‌ام.

من قبلاً تصمیم داشتم تعدادی از این ۲۵ عنوان کتاب جدید را به شعر و داستان کودک اختصاص بدهم، ولی پشیمان شدم. حرفم را پس می‌گیرم و به خانم شهبازی هم گفته‌ام که باز هم کار آموزشی انجام می‌دهم. هرکاری که تا به امروز انجام داده‌ام، تقریباً بانظارت خانم شهبازی بوده و تا روزی هم که عمر من به دنیا هست، این هماهنگی را با ایشان انجام خواهیم داد. فکر می‌کنم اگر کسی مصمم باشد، موفق هم خواهیم بود.

حجوانی: ببخشید آقای محمدی، تجربه‌های‌تان از مخاطب‌ها چگونه است؟ یعنی مثلاً در این مدت، آیا به این نتیجه رسیده‌اید کتاب‌هایی که فلان رنگ خاص را دارد یا مثلاً سفیدخوانی‌شان بیشتر یا کمتر است، این قطع خاص، این نوع تکنیک خاص در تصویرگری، این‌ها بیشتر جواب



می‌دهد؟ چون شما همان‌طور که خودتان هم گفتید، ارتباط مستقیم‌تر و نزدیک‌تری با مخاطب‌ها دارید، شاید بعضی از رهنمودهای تان این جا به درد بخورد. بعضی‌ها می‌گویند که ناشر کار خودش را می‌کند، ناشر حرکتش اقتصادی است و ما هم هنرمندیم. در حالی که این جور نیست. ممکن است این‌ها از دو راه بروند، ولی مقصدشان به هر حال یکی است. بحث جلسه، مخاطب‌شناسی است و می‌خواهیم کمی بیشتر در این مورد صحبت شود.

محمدی: البته من هرکاری که تا به امروز انجام داده‌ام، با مشورت بوده. اگر مثلاً خواسته‌ام کتاب آموزشی پیش‌دبستانی تولید کنم، حتی در انتخاب قطع کتاب هم به تنهایی این کار را انجام نداده‌ام. مشورت‌هایی که با مدیران مراکز پیش‌دبستانی داشتم و با آن چیزی که در بحث و صحبت‌ها عاید من می‌شد که در چه زمینه‌ای، چه شکلی باید حرکت بکنم، من این را به عنوان

یک ذخیره علمی بسیار سازنده، یادداشت می‌کردم و مثلاً می‌آمدم و با خانم شهبازی بحث می‌کردم. می‌گفتم خانم، تجربه به من ثابت کرده که در ارتباط با این موضوع، اگر این حرکت بشود، جواب منطقی خواهیم گرفت. البته انسان‌ها همه برای مسائل اقتصادی تلاش می‌کنند، اما من می‌گویم که مسئله اقتصادی باید در مرتبه دوم باشد.

برای من مهم این است که می‌خواهم جامعه در مورد من، قضاوت درستی داشته باشد. دختر من دانشجوی سال چهارم رشته هنر است. نامزد او هم مهندس کامپیوتر است و اگر بنشینند پای کامپیوتر، دنیایی از مطالب را می‌توانند استخراج کنند. همین‌طور که خانم شهبازی اشاره کردند، من هم این توان و این امکانات را دارم که اگر می‌خواستم، می‌توانستم مثل خیلی از ناشرهای دیگر، از کارهای دیگران کپی‌برداری کنم. اما من نمی‌خواهم و

نخواستهم تا امروز که کپی‌بردار باشم. الان کتاب‌ها روی میز هست. تصویرگری را خانم شهبازی زحمت کشیده‌اند، می‌بینید که یک تصویر هم کپی نیست و نتیجه بسیار مطلوبی هم من از این مسئله گرفته‌ام. مثلاً یکی از دوستان به من گفت که آقای فلانی، برای این دوازده کتاب چه قدر سرمایه گذاشتی؟ مثلاً گفتم ده میلیون تومان. گفت آقا، می‌رفتی ایران خودرو، ده میلیون تومان را می‌دادی و چند تا پیکان ثبت نام می‌کردی. از همان جا وقتی بیایی بیرون، X تومان سود به تو می‌دهند. گفتم این کار من نیست.

حجوانی: آقای محمدی، خیلی ممنون. می‌خواهم پیشنهاد کنم که دوستان راجع به چگونگی نزدیکی به مخاطبان، اگر تجربه‌هایی دارند، بگویند. مثلاً یک تصویرگر ممکن است بگوید من برای پیدا کردن مخاطبان، کتاب‌های روان‌شناسی زیاد خوانده‌ام و از دستاوردهای علم روان‌شناسی، خیلی استفاده کرده‌ام، برای این که ببینم مخاطب در دوره پیش‌دبستان، مثلاً تا ۲ سالگی چگونه فکر می‌کند، دنیا را چگونه می‌بیند، از ۲ تا ۶ سالگی چگونه است و به همین ترتیب. یکی هم تجربه مستقیم است؛ یعنی زندگی کردن و سروکله زدن با بچه‌ها. روش دیگر، مثلاً روان‌شناسی کودک درون است. ممکن است تصویرگر بگوید، من برای افروختن آن آتش خاموش درون و فعال کردن کودک درونم، تلاش کرده‌ام و مثلاً کارتون و فیلم و انیمیشن زیاد دیده‌ام.

می‌خواهم ببینم که در این زمینه، با توجه به این که شما کار خردسال کرده‌اید، تجربه‌های تان چگونه بوده؟

شهبازی: درست است. بالاخره، وقتی می‌خواهیم شروع کنیم به کار تصویرگری، بهانه‌ها و دست‌آویزهایی لازم داریم که چگونه و از کجا شروع کنیم؟ چند موضوع به من کمک کرده. یکی این که دقیقاً وقتی شروع کردم کار تصویرسازی کتاب کودکان، خودم بچه‌هایی در سن پیش‌دبستانی داشتم؛ یعنی بچه دو ساله، سه ساله و این موضوع در آن سال‌های اول، باعث شد که بیشترین تجربه را کسب کنم و ترسم بریزد. به هر حال، مدام کارهایم را با بچه‌های خودم و دیگر بچه‌های همسن و سال می‌سنجیدم و از دید آن‌ها امتحان می‌کردم.

دوم، همان نکته خیلی مهمی است که آقای حجوانی گفتند؛ یعنی مراجعه به کودکی خودم. مثال می‌زنم برای تان. مثلاً در کتابی که می‌خواهد آموزش‌های بهداشتی به بچه بدهد، اگر بخواهیم یک دکتر دندان‌پزشک را به بچه نشان بدهیم، اگر مستقیماً آن‌کاری را که او



شهبازی:

اصلاً برای پیش‌دبستانی، به کلی کتاب کم است.

آن چه قابلیت عرضه به کودک را دارد،

به نظر من انگشت شمار است. حتی در فهرست

کتاب‌های ناشرهای بزرگ، مثل کانون که آدم نگاه می‌کند و

این همه جایزه برای کتاب‌های داستانی اش گرفته و تصویرگرهایش

کارهای بسیار برجسته‌ای کرده‌اند، یکی دو مورد از

همین کتاب‌های تمرین دیدم که خیلی خیلی پیش پا افتاده بود و

اصلاً به آن نپرداخته بودند. اصلاً مشکل بزرگ ما این است که

سرمایه‌گذاری برای این کار نمی‌شود



بیشتر هم در قصه یا شعر) چگونه می‌شودکاری کرد که تصویر ذهنی او هم خراب نشود. مثلاً در مورد شخصیت قصه‌ای به من می‌گفت، من مطمئنم این پسر است. تو چرا دختر کشیده‌ای؟

ممکن است بچه‌های دیگر هم خیلی حرف‌ها برای آدم داشته باشند. من همیشه از این‌ها استفاده کرده‌ام. اگرهم برخوردام به این که چیزی بخوانم، نه این که سیستماتیک مطالعه بکنم، همیشه از آن استقبال کرده‌ام و همین طور در صحبت‌هایی که با کسانی داشته‌ام که در جریان واکنش مخاطبان بوده‌اند. مثلاً ناشری که این کتاب‌ها را به مهدکودک داده و

بعداً در آخر سال یا در سفارش بعدی، رفته نظرهای‌شان را گرفته.

حجوانی: آن نکته‌ای که شما اشاره کردید که بچه به ما می‌گوید که تو دیگر جایی برای من باقی نگذاشته‌ای و تصویر ذهنی مرا گرفته‌ای و تصویر ذهنی خودت را به من تحمیل کرده‌ای، این دیدگاه‌های مختلفی را در تصویرگری، پیش می‌کشد. مثلاً بعضی‌ها فقط تابع متن هستند. نگاه می‌کنند به

این که متن چه گفته و عین حرف‌های متن را تصویرگری می‌کنند. مثلاً کتابی اسمش «در کوچه آفتاب» است، کوچه‌ای می‌کشند که آفتاب در آن تابیده! در حالی که از نظر جوهره شعری، «در کوچه آفتاب»، یک مفهوم شاعرانه است. این تصویرگرها کاملاً از متن

شهبازی:

در کتابی که می‌خواهد آموزش‌های بهداشتی به بچه بدهد، اگر بخواهیم یک دکتر دندان پزشک را به بچه نشان بدهیم، اگر مستقیماً آن کاری را که او می‌خواهد در دهان و روی دندان‌های یک بچه انجام بدهد، به او نشان بدهیم، خیلی خوشایند بچه نخواهد بود. حالا اگر بیاییم و آدم کوچولویی بکشیم و یا بسازیم از جنس همان دستگاه‌هایی که با آن روی دندان بچه کار می‌کنند و آن را به عنوان یک اسباب‌بازی به بچه بدهیم، نوع واکنش او خیلی فرق خواهد کرد

می‌خواندم. یک بار به من گفت که شماها خیلی کار بدی می‌کنید. برای این که خراب می‌کنید آن تصویری را که ما در ذهن داریم. این را یک بچه پنج ساله می‌گفت. برای این که آدم قصه را که می‌خواند، برایش شکلی دارد و تو با این کاری که می‌کنی، خودت آن شکل را می‌سازی. این برای من یک تجربه خیلی استثنایی بود. هنوز هم راه‌حلی پیدا نکرده‌ام که

می‌خواهد در دهان و روی دندان‌های یک بچه انجام بدهد، به او نشان بدهیم، خیلی خوشایند بچه نخواهد بود. حالا اگر بیاییم و آدم کوچولویی بکشیم و یا بسازیم از جنس همان دستگاه‌هایی که با آن روی دندان بچه کار می‌کنند و آن را به عنوان یک اسباب‌بازی به بچه بدهیم، نوع واکنش او خیلی فرق خواهد کرد.

مثلاً اگر خمیر دندانی درست کنیم که مثل تپه یا سرسره باشد و بشود از روی آن سر خورد و چیزهای این جور که یادآور بچگی خود آدم است، یعنی شیطنت، بازی و شوخی و یا استفاده از وسایل کوچک دیگر،

کمک می‌کند که توجه بچه فقط به آن موضوع اصلی نباشد. بچه علاوه بر آن که دندان پزشک را می‌بیند، چیزهای تماشایی دیگری هم در این صفحه داشته باشد که به آن‌ها توجه کند. خلاصه این که اگر خودمان در بچگی، قبل از این که به مطب دندان پزشک برویم، با این جور وسایل که برای مان جالب بود، بازی می‌کردیم، این قدر از او وحشت نمی‌کردیم.

این چیزها به من کمک کرده و می‌خواهم بگویم که ارتباط مستقیم با بچه‌هایم خیلی در کارم اثر داشته. من تجربه خیلی جالبی دارم. هیچ وقت یادم نمی‌رود که پسر من وقتی کوچولو بود، دائماً ناظر کارهای تصویرسازی من بود. البته کتاب‌های دیگران را هم برایش





و مخاطب تبعیت می‌کنند و جای چندانی برای تخیل بچه‌ها باقی نمی‌گذارند.

بعضی‌ها نقطه مقابل این گروه هستند. دسته دوم آن قدر عقب عقب می‌روند که از آن طرف پشت‌بام می‌افتند؛ یعنی نگاه‌شان این است که اصلاً به متن و این که مخاطب کیست، کاری نداریم. از این دیدگاه، تصویرگر می‌گوید من یک هنرمندم و کار خودم را می‌کنم. هر کس می‌خواهد خوشش بیاید، هر کس می‌خواهد خوشش نیاید. این‌ها هم به نظر من دچار یک تفریط شده‌اند؛ یعنی تصویرگری را با نقاشی اشتباه گرفته‌اند. در نقاشی، دوستان بهتر می‌دانند، شما تابلویی می‌کشید و به دیوار می‌زنید، حال می‌خواهد یک مخاطب داشته باشد یا همه دنیا خوش‌شان بیاید. البته همه نقاش‌ها دوست دارند کاری که برای دل خودشان می‌کنند، همه دنیا هم خوش‌شان بیاید، ولی این علت اولیه نقاشی کردن‌شان نیست. این نقاش‌ها گاهی که می‌آیند کار تصویرگری می‌کنند، فکر می‌کنند هنوز نقاش‌اند و تفاوت نقاشی و تصویرگری را نمی‌دانند و توجه نمی‌کنند که این‌جا دیگر با یک خانواده طرف هستند.

به نظر من کتاب کودک، یک خانواده است و سقفی دارد. متن یک عضو خانواده است و تصویر هم عنصر دیگر آن. از آن طرف، مخاطب و خواسته‌ها و نیازها و مسائل او هم هست. این‌ها باید یک جوری با هم تعامل داشته باشند. شاید راه وسط و معقول‌تر را کسانی رفته‌اند که می‌گویند ما راه متن را می‌رویم، ولی هنرمندانه می‌رویم. به قول آقای زرین‌کلک که

می‌گفتند، طنابی می‌گذارند که از روی این طناب، آدم‌ها به شکل‌های مختلف می‌توانند رد شوند. یک نفر آویزان می‌شود و با ترس رد می‌شود. یک نفر هنرمندانه، یک چوب تعادل می‌گیرد و رد می‌شود. هزاران جور می‌شود از روی این طناب رد شد. به نظر من یک تصویرگر هنرمند، از روی همین طناب رد می‌شود، ولی کاملاً زیبا و هنرمندانه. من فکر می‌کنم که در نوع نگاه به مخاطب، می‌شود به این تقسیم‌بندی‌ها توجه کرد.

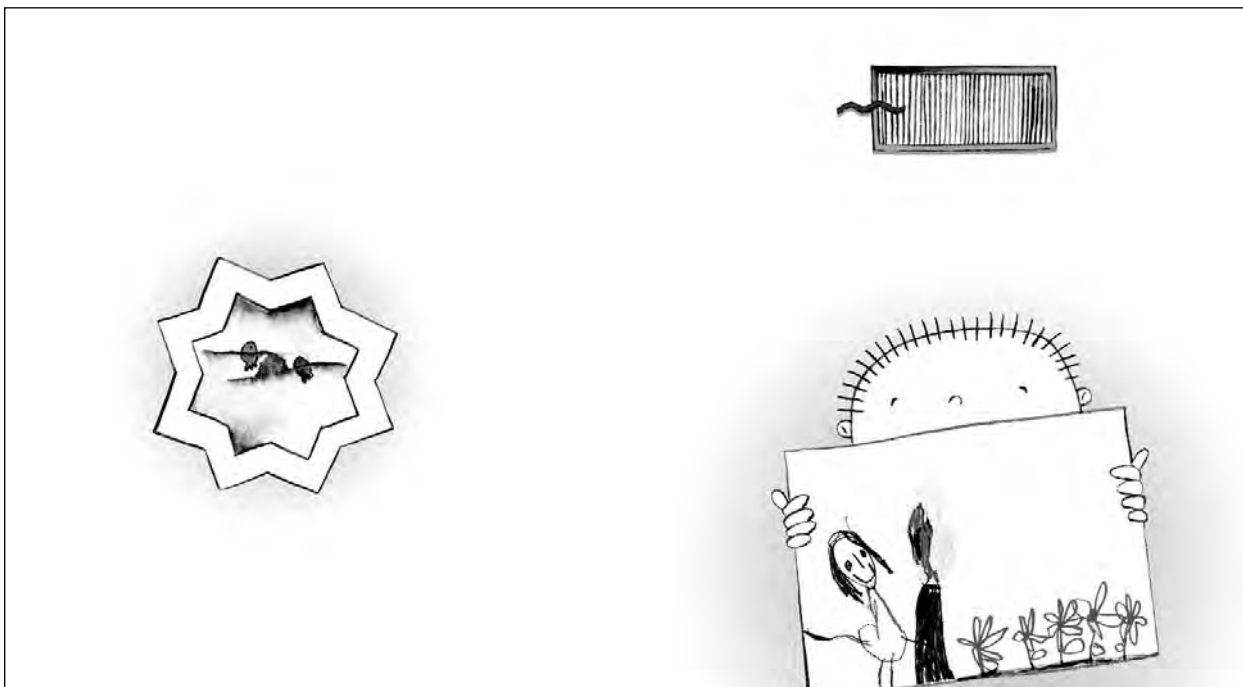
البته متن با متن فرق می‌کند. متن‌هایی که علمی و آموزشی‌اند، مسلم است که دست شما بسته‌تر است. وقتی قرار باشد انواع آچار و پیچ گوشتی و این چیزها به بچه آموزش داده شود، ما نمی‌توانیم به جای پیچ گوشتی، مثلاً یک دایناسور بکشیم و بگوییم این هم حیوانی است که منقرض شده و بگوییم من کار دلم را می‌کنم. شما به هر حال مجبور هستید که انبردست را بکشید. می‌توانید دهانه انبردست را شبیه دهان یک دایناسور بکشید؛ یعنی یک جور آمیختگی و استفاده از خلاقیت برای این طرف، ولی به هر حال وظیفه‌تان آموزش ابزار است. از طرفی، در متن‌های خلاق و ادبی، مثلاً شعر و داستان، متن باز است و جا برای خلاقیت بیشتر است و فکر می‌کنم که تصویرگر بیشتر امکان دارد که هنرش را نشان بدهد. در عین حال که از متن خیلی فاصله نمی‌گیرد، آن‌طور که در متن آموزشی، تنگاتنگ با متن حرکت می‌کند، حرکت نمی‌کند.

لشکری: من هم این حرف را که تصویر نباید عین متن باشد، قبول دارم، ولی چیزی که

خوانده‌ایم و دیده‌ایم و شاید هم به زور در کله‌مان کرده‌اند، این است که در مورد بچه زبر دبستان، متن با تصویر نباید خیلی فرق داشته باشد. می‌گویند این حالت‌های خیال‌انگیز از ۶ تا ۸ سالگی می‌تواند شروع بشود؛ یعنی متن یک چیز باشد و تصویر یک چیز دیگر. اما برای بچه‌های مخصوصاً ۱ تا ۳ ساله، تصویر حتماً باید براساس متن باشد. برای ۴ تا ۶ ساله‌ها یک مقدار کم‌تر می‌شود، ولی باز هم باید براساس متن باشد. این چیزی هم که شما به نقل از پسران گفتند، خیلی جالب است و واقعاً اگر تصویر خیلی با متن فرق داشته باشد، برای بچه عجیب است. به هر حال، نمی‌شود که بین متن و تصویر مربوط به آن هیچ رابطه‌ای نباشد. همه این بحث‌ها برمی‌گردد به این که برای کدام گروه سنی داریم کار می‌کنیم.

حجوانی: یعنی شما می‌گویید که تفاوت در سن هم، خیلی مسئله مهمی است؟
لشکری: خیلی مهم است.

مهوار: اگر ما به مصاحبه‌ها و صحبت‌هایی که تصویرگرهای بزرگ دنیا انجام داده‌اند و می‌دهند، توجه کنیم، می‌بینیم که چگونه از راهکارهای جالبی استفاده می‌کنند و از مشکل تکرار متن در تصویرها می‌گریزند. من یادم هست که کتابی از رولدالدال می‌خواندم به نام کتاب سال. یک دفتر یادداشت کامل است. شخصیت داستان، بچه‌ای است که به او سالنامه هدیه می‌دهند و او در آن، مرتب یادداشت می‌کند. در انتهای این کتاب، یادداشتی از کوانتین بلیک بود که ابراز تأسف کرده بود از این که می‌گفت دال مریض است و دکترهایش



تکنیک‌هایش چه ویژگی‌هایی دارد؟ عناصری که تصویرگری پیش‌دستانی را از سال‌های بالاتر جدا می‌کند، کدام است؟ این‌ها سؤال‌هایی است که می‌شود به آن‌ها پرداخت.

لشکری: در همین کتاب قصه‌های رامین، چیزی که البته خیلی به من کمک کرد، راهنمایی خود شما و خانم جمالی بود. در آن جلسات کارشناسی، ایده‌های شما و خانم جمالی خیلی به من کمک کرد. به نظر من این خیلی مهم است. در حالی که معمول این است که تصویرگر متن را می‌گیرد و می‌رود.

خوشبختانه ما هر هفته یک جلسه داشتیم و خدا را شکر، ناشر ما هم از آن ناشرهایی است که فکرهای خوبی دارند و خودشان هم درواقع هنرمندند. و پیشنهادهای شما هم خیلی به من کمک کرد.

در همین قصه رامین، قرار است لاک پشتی که من کشیده‌ام، در همه ده جلدش اگر خدا بخواهد، تکرار شود. البته هر دفعه این لاک‌پشت، کار متفاوتی می‌کند. برای این گذاشتم که بچه دنبالش بگردد. هم جنبه طنز دارد و هم این که به جز متن، درواقع بچه یک چیز دیگر هم در کتاب می‌بیند. من این ایده را از یک کتاب دیگر گرفته‌ام. یک

اکرمی:

جالب این که اگر شما به فهرست جایزه‌های جهانی نگاه بکنید، شاید کتاب‌های پیش‌دستانی که جایزه گرفته‌اند، زیر پنج درصد باشد و این

نشان می‌دهد که بی‌توجهی به تصویرگری کتاب‌های پیش‌دستانی، اصلاً یک پدیده جهانی است.

حتی در انتخاب کتاب سال، وقتی کتاب‌ها

بررسی می‌شود، اصلاً به کتاب‌های پیش‌دستانی

توجه نمی‌شود و می‌گویند چون کتاب‌های نوجوانان،

قطرش و متنش بیشتر است، بهتر است جایزه را

به این کتاب‌ها بدهیم

رامین با مادرش آب بازی می‌کند، این در خودش طنز دارد و یا این گفته خانم شهبازی که مثلاً بچه‌ها روی خمیر دندان سر می‌خورند. می‌خواهیم جایگاه طنز را در کار تصویرسازی برای گروه پیش‌دستانی ببینیم و این که ویژگی طراحی و رنگ‌آمیزی چیست؟



اجازه نمی‌دهند که من با او ملاقات کنم و من این تصاویر را اگر ضعیف کشیده‌ام، به خاطر این است که او را در کنار خودم ندارم. همان که خانم لشکری گفتند که شانس آورده‌اند که یک نویسنده پیدا کرده‌اند که می‌توانند با او صحبت کنند. بلیک در همان یادداشت می‌گوید، هنگامی که دارم تصاویر را می‌کشم، همیشه سعی می‌کنم یک جای خالی و سفید به جا بگذارم و هر چه را در متن هست، تصویر نکنم. می‌گوید، حدود ده صفحه از متن را خواندم و دیدم که همه چیز را گفته. با خودم گفتم چه کار کنم؟ در این صفحات، در متن آمده بود که بچه‌ای را دار زده بودند روی درخت، اما او فرار کرده

بود. جالب است که بلیک پیراهنی کشیده که با میخ روی دیوار زده شد، و جر خورده. از بچه خبری نیست و آدم حس می‌کند که او چه قدر دست و پا زده تا توانسته فرار کند. می‌خواهم بگویم می‌شود این جوری از متن فرار کرد، ولی به شرط این که یک ناشر فهیم در کنارش باشد. موقعی که ناشر فهیم نباشد، کار خراب می‌شود.

اکرمی: یک ویژگی که کار خانم شهبازی دارد، این است که طنز را در کارشان آورده‌اند. البته طنز هم برای خودش دشواری‌هایی دارد. هم‌چنین در کار خانم لشکری، آن جا که



کتاب ترجمه به نام «اولین تجربه‌های تو» که در آن، یک اردک در هر دو صفحه قایم شده. من می‌دانم که بچه‌ها خیلی دوست دارند این اردک را پیدا کنند. یعنی شاید اصلاً آن داستان و آن تصاویر برای‌شان خیلی جذاب نباشد، ولی دوست دارند آن اردک را پیدا کنند. مثلاً خواهر زاده من، آن قدر این اردک را پیدا کرده بود، که ما تا این کتاب را ورق می‌زدیم، انگشتش را تندتند می‌گذاشت روی آن قسمتی که اردک بود. برایش خیلی جذاب بود. به هر حال، این علاوه بر جنبه طنز، خیلی کمک می‌کند به آن که هم تصویر جدا از متن باشد، هم با متن.

اکرمی: این طنز در کار کاراکترهای تان و شخصیت‌پردازی‌های تان هم هست، مثلاً رامین چهار تا خال مو بیشتر ندارد. در حالی که بچه‌های این سن، معمولاً موی‌شان خیلی بیشتر از این است. یا چهره ما در یک جایی مثل مربع می‌شود. درواقع عناصر دیداری، به طنز گرایش پیدا می‌کند. من خودم خیلی کار در این زمینه برای پیش‌دبستانی ندیده‌ام. خانم شهبازی، شما بیشتر دیده‌اید. نظرتان درباره عنصر طنز در کارهای پیش‌دبستانی چیست؟

شهبازی: چیزی که شما واژه طنز را برایش به کار می‌برید، به نظر من بیشتر بازیگوشی است. که مشخصه عالم بچه‌های کوچولو و زیر شش سال محسوب می‌شود. وقتی ما یک موضوع خیلی جدی را می‌خواهیم به بچه‌ها بگوییم، مثل این که میوه‌هایت را بشور و بخور، ممکن است اصلاً حاضر نباشند به حرف ما گوش کنند، ولی معلوم است که اگر با آن‌ها بازی بکنیم و در حین بازی آن را مطرح کنیم، تأثیرش بیشتر خواهد بود.

من در ذهنم این نبوده که در کارم طنز بیاورم. هدفم این بود که یک جوری در تصویرهایم یا بچه‌ها بازی بکنم تا این موضوع‌های آموزشی، برای‌شان قابل تحمل شود. در کتاب‌های دیگری هم که این جور مسائل را به بچه‌های پیش دبستانی یاد می‌دهند، همین روش به کار می‌رود. کتاب‌های خوبی که در دیگر کشورهای دنیا، برای این بچه‌ها تولید می‌شود، بدون استثنا این ویژگی تفریحی و بازیگوشانه را دارند.

یکی از دوستان، مجموعه کتاب‌هایی را که امسال در بولونیا جایزه گرفته بودند، برای من آورد که در بین آن‌ها کتابی بود که در پایین صفحاتش، جای خالی داشت که بچه باید رنگش می‌کرد.

به همین سادگی. البته، کار کامل بود و مثلاً اگر می‌خواست درمورد یک گاری و ارابه چیزی به بچه بگوید، گاری، چرخ و عملکرد نوع حرکت کردن گاری کاملاً در آن مشخص بود، ولی به خلاصه‌ترین شکل ممکن، رنگ‌ها همه تخت و به روش خاصی گذاشته بود. کلاً این کتاب از نظر کیفیت تولید، فوق‌العاده زیبا بود؛ یعنی کیفیت کاغذ و جلد و چیزی که تولید شده بود، عالی بود.

می‌خواهم بگویم، آن چه مجموعاً دیدم، مرا به این نتیجه رسانده که این سادگی‌ها، همراه با کمی بازیگوشی، شاید این موضوع‌های سخت آموزشی را برای بچه‌ها قابل تحمل کند.

اکرمی: آقای محمدی، ما چیزی به عنوان «کتاب - بازی»‌ها هم داریم که نمونه‌های خارجی‌اش خیلی زیاد است واز نمونه‌های ایرانی‌اش، می‌توان به کتاب‌های «مازن» چاپ

کانون که آقای مثقالی طراحی کرده‌اند، اشاره کرد. طوری است که کتاب از وسط نصف شده و وقتی ورق می‌زنید، می‌بینید که مثلاً ماهی پا دارد و مرغ، باله و یا نصف ماهی با نصف گوزن می‌شود «مازن».

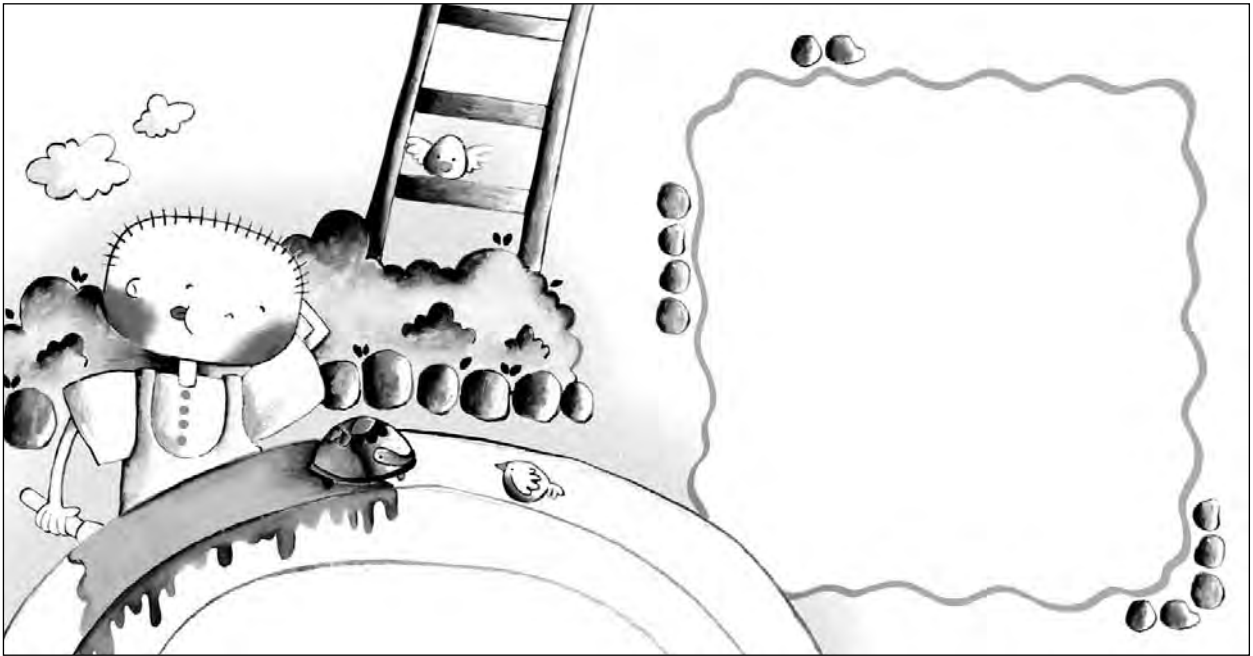
نمونه دیگرش، کتاب «محیط‌ها و جانوران ایران» است که آقای پرویز ایزدپناه، در کانون پرورش کار کرده. بچه‌ها دایره‌ای را می‌چرخاند و مثلاً گوزن در منطقه کوبری پیدا می‌شود.

ما در ایران چنین تجربه‌هایی خیلی کم داریم. البته یکی، دو ناشر داریم که روی کتاب‌های برجسته کار می‌کنند، ولی همه ترجمه و تقلیدی است.

آیا شما از این نوع کتاب‌ها در بین کارهای تان داشتید؟ اصلاً جایگاهش را چه جوری می‌بینید؟ می‌دانید که خیلی فاصله داریم و ناگهان متوجه می‌شویم که یک موضوع تحت عنوان «کتاب - بازی»، بخشی از جشنواره بولونیا را به خودش اختصاص داده. یا مثلاً کتاب‌های قابل شست و شو، کتاب‌های پارچه‌ای و کتاب‌های لمسی که واقعاً همه این‌ها، در ایران تولیداتش بسیار ضعیف است و همه هم به بچه‌های پیش دبستانی مربوط می‌شود.

محمدی: من در این زمینه تجربه‌ای ندارم، ولی می‌خواهم این را خدمت‌تان بگویم که هر چند صنعت نشر در جامعه ما با مشکلات عظیمی مواجه شده است، اگر ناشری بیاید وضعیت خودش را مشخص کند با جامعه و با افرادی که در ارتباط است، فکر نمی‌کنم آن ناشر شکست بخورد.

روزی رفته بودم یک سه تار بخرم. از صاحب مغازه قیمت‌ها را پرسیدم. گفت این سه



شهبازی:

**من در ذهنم این نبوده که در کارم طنز بیاورم.
هدفم این بود که یک جوری در تصویرهایم
با بچه‌ها بازی بکنم تا این موضوع‌های آموزشی،
برای شان قابل تحمل شود. در کتاب‌های دیگری هم
که این جور مسائل را به بچه‌های پیش دبستانی
یاد می‌دهند، همین روش به کار می‌رود.
کتاب‌های خوبی که در دیگر کشورهای دنیا،
برای این بچه‌ها تولید می‌شود،**

بدون استثنا این ویژگی تفریحی و بازیگوشانه را دارند

نزدیک چه خواهد کرد.

اکرمی: آقای محمدی، اگر کسی از شما بپرسد که چرا طرف ادبیات و داستان نرفتید، چه می‌گویید؟

بجانلی: ببخشید، من از آقای محمدی اجازه می‌خواهم که چند نکته‌ای را به عرض دوستان برسانم. من می‌گویم که وقتی کاری قرار است انجام شود، بهتر است به نحو خوب و آن طور

تا ۲۰ هزار تومان است و آن یکی ۱۵۰ هزار تومان. پرسیدم علت این همه تفاوت در قیمت چیست؟ گفت علتش در صدایش است. نوازنده‌ای آن جا بود و با هر کدام از آن دو سه تار، آهنگی نواخت. دیدم آن که قیمتش ۱۵۰ هزار تومان بود، عجب صدای جانانه‌ای دارد. به این نتیجه رسیدم که همین کیفیت هم می‌تواند در کتاب‌های تولیدی ما باشد. من قبل از آشنایی با خانم شهبازی، با گروهی کار می‌کردم که تصویرگری کتاب‌های مرا انجام می‌دادند. بعد از آشنایی با خانم شهبازی، همه آن سرمایه قبلی را از بین بردم و

سرمایه‌گذاری مجدد کردم. بعد دیدم از همه نقاط ایران به من زنگ می‌زنند که آقای محمدی، تحولات بسیار عظیمی در محدوده انتشارات شما رخ داده. این برای من تجربه بسیار عظیمی بود. تا پایان عمر هم رهایش نمی‌کنم.

می‌خواهم بگویم و این اطمینان را بدهم به

همه کسانی که در تصویرگری و در صنعت نشر هستند که اگر کسی راهش را درست انتخاب کند، تحت هیچ شرایطی شکست نمی‌خورد. من بعداً از طریق رسانه‌های گروهی، به اطلاع همه مردم ایران می‌رسانم که انتشارات مارال، برای بچه‌های پیش دبستانی، در آینده بسیار

که باید و شاید انجام شود. وقتی ایشان تخصص‌شان این است که چند سال در این حیطه کار کرده‌اند، این کار را باید ایشان انجام بدهند و از این حیطه خارج نشوند. لزومی ندارد که مثلاً اگر تخصص‌شان در کتاب‌های فلسفی نیست، این کار را انجام بدهند. من فکر می‌کنم این طوری بهتر است که هر کسی در حیطه تخصصی خودش کار کند و این می‌تواند نتیجه بهتری بدهد.

بحث کتاب‌های آموزشی شد. من خودم کار طراحی کتاب‌های آموزشی داستان را انجام می‌دهم. الان با توجه به این که تغییراتی در کتاب‌های درسی رخ داده، زمینه

وسعی برای کار فراهم شده است. اما ما نویسنده وارد و توانا کم داریم که کار کنند. بنابراین، می‌بینیم که کیفیت این کتاب‌ها، چه از نظر متن و چه از نظر تصویرسازی، چندان مطلوب نیست.

به نظر من، اگر هر کس در حیطه تخصصی‌اش کار کند، نتیجه بهتری می‌تواند بگیرد.

اکرمی: حیطه تخصصی ادبیات پیش دبستانی، واقعاً در کشور ما جا نیفتاده. فقط کانون این کتاب‌ها را تولید می‌کند؛ آن هم برای این که خودش مصرف‌کننده‌اش است.

سؤال ما به عنوان مخاطب این است که پس کدام ناشر باید



کتاب‌های ادبی برای کودکان پیش‌دبستانی تولید کند؟

محمدی: ممکن است در یکی، دو سال آینده، در این زمینه هم کارهایی انجام بدهم. **حدادیان:** ما در کانون، کلاس‌های مختلف نقاشی داریم برای مخاطب‌های پیش‌دبستانی و تا پنجم ابتدایی. آن جا اصلی هست که به هیچ عنوان نباید آموزش مستقیم به بچه داد. هر مربی که به بچه الگو بدهد، شدیداً با او برخورد می‌شود. من با توجه به این اصولی که در کلاس‌های نقاشی ما حکمفرماست، با هر کتاب پیش‌دبستانی که برخورد می‌کنم و می‌بینم که مثلاً نحوه رنگ‌آمیزی را به بچه پیشنهاد داده، می‌فهمم که این کتاب غیر علمی است و واقعاً به درد نمی‌خورد و طرف، مخاطب خودش را نشناخته. البته من با نشر مارال زیاد آشنا نیستم، ولی خیلی از ناشرها، مخاطب را واقعاً نمی‌شناسند. هم‌چنین، این مشکلی است که خیلی از نویسندگان و تصویرگرهای ما هم دارند. اکثر نویسندگان و یا تصویرگرها می‌گویند چون بچه من پسندید، پس کارم مناسب است. درحالی که باید با طیف گسترده‌تری از بچه‌ها ارتباط داشته باشند.

موردی که آقای حجوانی در ارتباط با کودک درون گفتند، من فکر می‌کنم نویسنده‌ها و تصویرگرها باید مواظب این باشند که وقتی روی این قضیه تأمل می‌کنند، به یک حس نوستالژی دردناک مبدل نشود.

می‌دانید که در شعر کودک ما، این اتفاق به طرز بسیار بدی افتاده و ما احساس می‌کنیم که وقتی شاعر درباره کودک‌اش می‌گوید، یک سری عقده‌ها و مسائلی است که اصلاً به درد بچه امروز نمی‌خورد و تولید آثاری می‌شود که درباره کودک‌ان است، اما واقعاً برای کودکان نیست.

نکته‌ای هم در مورد کیفیت کتاب‌های خارجی، از لحاظ چاپ و کاغذ و... خانم شهبازی گفتند که در این باره، من فکر می‌کنم اگر ما بخواهیم برای بچه‌های پیش‌دبستانی، چنین کتاب‌هایی با کیفیت چاپ کنیم، قیمت کتاب آن قدر زیاد می‌شود که قطعاً خانواده قلبش به درد می‌آید اگر پول زیادی بابت کتاب داده باشد و بچه تکه تکه‌اش کند. یک مورد هم در ارتباط با صحبت آقای محمدی که گفتند به مهدکودک‌های زیادی در سراسر ایران سر زده‌اند. سوالم از ایشان این است که آیا این بازدیدها برای بازاریابی بوده یا برای مخاطب‌شناسی؟ چون این دو بحث متفاوت است.

شهبازی: اشاره جالبی داشتید راجع به روش آموزش نقاشی به کودکان. تجربه‌ای که من داشته‌ام، به این ترتیب بوده که وقتی

می‌خواهیم بچه نقاشی بکند، کاملاً او را آزاد می‌گذاریم و فقط ابزار تحریک‌کننده را در اختیارش می‌گذاریم که با آن‌ها کار کند.

من هم با این که صفحه سفیدی دست بچه بدهند و به او بگویند رنگش کن، فقط برای این که وقتش پر شود، مخالفم.

از طرفی، در کتاب‌های آموزشی که مثلاً می‌خواهند مفهوم اعداد را به بچه‌ها بیاموزند، از رنگ‌گذاری که نوعی علامت زنی محسوب می‌شود، استفاده می‌کنند.

مثلاً می‌گویند سه تا پرندۀ ای را که بالای درخت هستند، رنگ کن یا دو تا سیب را که روی زمین افتاده رنگ کن. این نوعی تمرین برای یادگیری مفهوم اعداد است. برای این که این بچه هنوز سواد ندارد که عدد ۳ را بنویسد یا مثلاً سه پرندۀ بکشد، ولی می‌تواند با ماژیک قرمزی که در دست دارد، روی سه تا از این پرندۀ‌ها را تا حدی پر کند. این رنگ کردن با آن مفهوم رنگ کردن و الگو دادن در نقاشی، کاملاً متفاوت است و اصلاً مصرف دیگری دارد. همه جای دنیا هم از این روش استفاده می‌شود.

مورد دیگر هم که به کودک درونی مربوط می‌شود، این نیست که به خاطرات دوره کودک‌مان برگردیم و دچار حسرت شویم.

من فکر می‌کنم دوستان وقتی از کودک درونی صحبت می‌کنند، منظورشان این است که ما به کودک‌ی که هم چنان در وجودمان زندگی می‌کند، مجال بروز و زندگی بدهیم.

این کودک‌ی همیشه بخشی از وجود ماست. حالا ما که برای کودکان کار می‌کنیم، طبعاً بیشتر به این کودک درونی‌مان نیاز داریم. با وجود این، هر آدمی در زندگی روزمره‌اش به این بخش از وجودش نیاز دارد و اگر هیچ وقت به آن میدان ندهد، دچار مشکلات بزرگی می‌شود.

حجوانی: ببخشید، من می‌خواهم تکمیل بکنم صحبت شما را در این مورد. من گفتم فقط یکی از راه‌های مخاطب‌شناسی، زنده نگه داشتن کودک درون است. عرض کردم یکی هم تجربه امروز و جدید با بچه‌های امروز است. در واقع، هدف‌مان از زنده نگه داشتن کودک‌ی، بازگشت خاطره‌های کودک‌ی‌های خودمان نیست و اگر هم بازگشت به کودک‌ی خودمان باشد، بازگشت به نشانه‌های گذرای آن دوره نیست که مثلاً اگر ما موقعی حیاط خلوت داشتیم که در آن کبوتر هم بود، این را برای بچه‌های امروز، با همان جزئیات بگوییم. خیلی از بچه‌ها الان وقتی می‌بینند که یک نانوا بی دست نان را در تنور می‌گذارد، تعجب می‌کنند. در حالی که ما همین طوری بزرگ شده‌ایم و این نانوا بی‌های

ماشینی برای ما جدید است. اگر می‌گوییم کودک‌ی خودمان را به یاد بیاوریم، معنی حرف‌مان این نیست که به گذشته برگردیم، بلکه می‌گوییم به آن روح و جوهره کودک‌ی که در تمام افراد نوع بشر مشترک است، برسیم.

اکرمی: واقعاً اگر حس ادبیات را از کودک بگیرید، هر چند هم که چیزهای آموزشی به او یاد بدهید، چیزی کم خواهد داشت. ادبیات جادوی دیگری دارد. مارکز می‌گوید: من با قصه‌های مادر بزرگم، به همه جا سفر می‌کردم.

حدادیان: من از آقای محمدی عذر می‌خواهم اگر چنین شبانه‌ای از حرفم برای ایشان پیش آمده باشد. البته این اتفاق در کتابخانه‌ها می‌افتد. ما اغلب نماینده ناشران را می‌بینیم که می‌آیند کتابی را معرفی می‌کنند و ما متوجه می‌شویم که فقط قصدشان این است که کتاب‌شان به فروش برود. البته این نیت پسندیده‌ای است؛ به شرط این که آن کتاب خوب باشد. به هر حال، من از شما عذرخواهی می‌کنم.

لشکری: من فکر می‌کنم این جا، جای کودکان خیلی خالی است. ما مثلاً در جشنواره فیلم اصفهان، هیأت داور کودک داریم، ولی برای تصویرگری هیچ وقت داور کودک نداشته‌ایم یا من نشنیده‌ام. اصلاً فکر می‌کنم سلیقه بچه‌ها یک چیز دیگر است. بعضی از کتاب‌ها هست که شاید بزرگسالان اصلاً به آن‌ها توجه نکنند، ولی بچه‌ها خیلی دوست دارند. البته ما هم وقتی به کودک‌ی خودمان مراجعه کنیم، می‌بینیم وقتی بچه بودیم، آن کتاب‌ها را خیلی دوست داشتیم. هنوز که هنوز است، خیلی از ما که در بچگی کتاب‌های «حسنی نگو به دسته گل» را خوانده‌ایم، از آن‌ها خوش‌مان می‌آید.

اکرمی: پس شما هم می‌خواندید؟ **لشکری:** هنوز هم حفظ هستم. متأسفانه ما به سلیقه بچه‌ها خیلی اهمیت نمی‌دهیم.

شهبازی: من باید بگویم که از این جلسه خیلی استفاده کردم. خیلی تجربه‌های خوب گرفتم. بابت این از همه متشکرم. اما راجع به این موضوع جالبی که خانم لشکری به آن اشاره کردند، ما می‌توانیم پیشنهاد کنیم که مثلاً در یکی از بی‌نیال‌ها، یک ژوری کودک هم داشته باشیم. اگر امکانش باشد، چیز جالبی است. به همه ما اطلاعاتی می‌دهد که به درد ما می‌خورد.

اکرمی: پس به دوستان انجمن هم بگویید. **شهبازی:** حتماً.

اکرمی: از همه شما متشکرم. از آقای محمدی و خانم حدادیان هم ممنونیم.